

نگاهی به تاریخ اصفهان از آغاز تا پایان قرن دوم هجری

سید اصغر محمودآبادی
عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

مقدمه

در این مختصر کوشش شده است گوشه‌هایی از زوایای تاریخ شهر اصفهان در دو قرن اول هجری بیان شود، البته این مقاله همه حوادث و وقایع اصفهان را در این مقطع در برنمی‌گیرد زیرا اولاً موضوع بسیار گسترده‌تر از فرصتی است که در یک مقال بگنجد و ثانیاً علت اختلاف و حتی تناقض مطالب و روایت‌های کتب مختلف در فرصتی محدود جمع‌آوری و تحلیل همه جنبه‌های این مقطع تاریخی ممکن نیست و به این لحاظ به حوادث مهم به‌طور گذرا اشاره می‌گردد.

نگاهی اجمالی به اصفهان پیش از اسلام

علی‌رغم اهمیت جغرافیایی و موقعیت سوق‌الجیشی اصفهان در ایران پیش از اسلام آن‌گونه که شایسته بود، این شهر مورد توجه شاهان ایران قرار نگرفت.

شاید این قضاوت به‌علت فقر اطلاعات باستان‌شناسی و نامکشوف ماندن ابنیه و آثار آن دوران پدید آمده باشد، اما با ملاحظه در کتب و الواح و کتیبه‌های آن دوران و گفتار تاریخ‌نگاران مشاهده می‌شود که اصفهان تا قبل از اشکانیان اهمیت یک شهر متوسط را نیز نداشته است و در حکومت‌های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان علی‌رغم موقعیت حساس خود نقش عمده‌ای را در بین سایر شهرها پیدا ننموده است. حتی این ناآگاهی در عصر پراقتدار هخامنشی نیز در عرصه تاریخ ایران‌زمین به چشم می‌خورد به‌طوری که از این شهر در دوره مذکور اخبار روشنی در متون نیست.

پیدایش اسلام در آغاز قرن هفتم میلادی در شبه جزیره بزرگ عربستان و گسترش آن در جهان، به‌ویژه در مشرق زمین بی‌تردید، در زمره بزرگترین تحولات تاریخی به‌شمار می‌رود و تأثیرات بی‌شماری که بر ابعاد مختلف تمدن و فرهنگ بشری نهاده است، موقعیت این آیین توحیدی و انسان‌ساز را در جهان به‌نحو شگفت‌انگیزی ممتاز و متمایز نموده است و مهمترین این تأثیرات و تحولات، تحول در عقاید این ملل می‌باشد که باعث تغییر عمده مسیر زندگی آنان در جهات سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی گردیده است.

شهر اصفهان در مرکز ایران و در جلگه زاینده‌رود نمونه بارز این تأثیرپذیری و تحول است و در عین حال ملاحظه مقطع حساس تاریخی ورود اسلام به شهر اصفهان، نمایشگر حقایق مهمی در تاریخ ایران می‌باشد، که خود سر آغاز تحولات اجتماعی در اعصار بعدی در این شهر بوده است.

برخی از مؤرخان، نویسندگان و مستشرقان، اسلام را نه دین اختیار و رحمت و تسامح، بلکه اصرار دارند که پیشرفت و گسترش اسلام در ایران و سایر کشورها در گرو جنگ، خونریزی، اهراب، فشار، کشتار و اجبار بوده است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین» و هرگونه اجبار و فشار را برای تحمیل دین نفی می‌کند، و فتح اصفهان نمونه آشکار تساهل و تسامح مسلمین است، زیرا این شهر بنا به مدارک موجود تاریخی یا مسالمت به تصرف مسلمین درآمده است.



عللی که ما را از اطلاعات کافی در مورد تاریخ و تمدن و شرایط اجتماعی شهر اصفهان در دوره قبل از اسلام محروم می‌سازد، می‌توان به‌طور خلاصه چنین برشمرد:

۱- موقعیت خاص جغرافیایی اصفهان بر سر راه شرق و غرب که موجب می‌شد این شهر از تمامی حملات و هجوم‌های اقوام و حکومت‌های غارتگر و ویرانگر برکنار نمانده و در هر حمله و ترک‌نازی قسمتهای عمده‌ای از هویت و تاریخ خود را از دست بدهد و چه بسا بناهایی از اعصار پیش از اسلام در این شهر باقی بوده که در اثر حملات غارتگرانه و ویرانیهای ناشی از آن به‌طور کامل نابود شده است.^۱

۲- یکی از مسائل اساسی تاریخ ایران در اعصار قبل از اسلام وجود بافت عشیره‌ای و دودمانی است که در چهار چهره مشهور سیاسی ایران قبل از اسلام، به‌روشنی به‌چشم می‌خورد:

مادها، هخامنشیان و پارتیان از لحاظ تشکیلاتی به‌شدت متکی به قبایلی هستند که خود به‌طور معمول در رأس این اتحادیه‌های عشیره‌ای قرار گرفته و به رهبری می‌رسند و شاید ساسانیان یک مورد استثنا باشند که از قبیله‌ای برخاستند اما برای قوام خود نیاز به همان اتحادیه‌ای داشتند که دولتهای قبلی بر آنها متکی بودند، گذشته از این شهرهایی که در مسیر تاریخ سیاسی ایران قبل از اسلام پدید آمدند، بیشتر در همان مکانهایی قرار داشتند که چهره‌های سیاسی نیز از آن پدید آمده بود و آگاهی که دولتهای قبلیه‌ای ماد، هخامنشی از غرب به جنوب ایران برخاسته و دولتهای پارت و ساسانی از شرق و جنوب رستاخیز خویش را آغازیدند و به‌طور طبیعی شهرهایی که در جغرافیای ایران به‌وجود آمد در غرب، جنوب و شرق ایران بود و کمتر از مناطق مرکزی ایران در این تواریخ نام برده شده است.

۳- به استناد دلایل فوق اصفهان هرگز به‌عنوان «پایتخت» در تاریخ قبل از اسلام مشخص نشده است و در نتیجه هرگز هم نتوانست در این دوران از تاریخ اهمیتی معادل شوش، پرسپولیس، پاسارگاد، هکاتم پلیس و تیسفون را پیدا کند.

۴- نابودی و ناپدید شدن اسنادی که می‌توانست اطلاعاتی را پیرامون این شهر به‌مورخ بدهد و زوایای تاریخ آن را روشن کند.

۵- مهاجرپذیری اصفهان- به علت عدم امنیت در شهرهای

مرزی اصفهان شهری مهاجرپذیر بوده - و پس از اسلام نیز به‌منظور استفاده از زمین جمعیت مهاجر دست به تغییر و تحول در ساختار شهر زده‌اند و چه بسا در این تغییرات آثار و ابنیه باقی‌مانده از دوران قبل از اسلام از میان رفته باشد. مجموعاً اصفهان در تاریخ ایران شهری مهاجرپذیر بوده و اصولاً مهاجرت آن را پدید آورده و پیوسته به‌دلیل موقعیت مرکزی و جلگه‌ای در مسیر تاخت و تازها سخت‌ترین ضربات را تحمل کرده است.

در باره بنای شهر اصفهان روایات متعدد و حتی افسانه‌گونه‌ای نقل شده است اما به‌طور قطع تاریخ این شهر به اعصار قبل از تمدن ماد- هخامنشی باز می‌گردد.

در عصر عیلامیان حدود شرقی قلمرو عیلامیان در دوره طلایی این حکومت به اصفهان نیز می‌رسیده است^۲ و ظاهراً حدود اصفهان در اوج شکوفایی امپراتوری سیماش که یکی از عناصر چهارگانه تشکیل دهنده دولت فدرال عیلام بوده جزء متصرفات این حکومت به‌شمار می‌رفته است. به‌رحال آنچه که ثابت می‌کند اصفهان لااقل حدود ۳۰۰۰ سال قدمت دارد، مهاجرت یهودیان آزاد شده از بند بخت‌النصر توسط کوروش، شاه هخامنشی (۵۵۹-۵۲۹ ق. م) به اصفهان است، زیرا عده‌ای از یهودیان تمایل داشته‌اند که در شهرهای ایران هخامنشی ساکن شوند و همین افراد به اصفهان آمده و در کنار بخش اصلی شهر محله‌ای ساختند.

ویلیامز جکسن در این مورد می‌نویسد: یکی دیگر از محلات اصفهان در قدیم «یهودیه» نام داشت و بنا به روایات ایرانی، علت تسمیه آن بدین نام این بود که در زمان سلطنت بخت‌النصر عده‌ای از یهودیان اورشلیم که به اسارت افتاده بودند بدانجا کوچانده شدند.^۳ همچنین همسر و ملکه یزدگرد اول پادشاه ساسانی یکی از شاهزاده خانمهای یهودی جی یا اصفهان و از اعقاب همین تبعیدیان بود.^۴

در اسناد و کتب یونانیان و رومیان از این منطقه با عنوانهای «گابیه» و یا «گابیان» یاد شده است و در عین حال در بسیاری از منابع نویسندگان دوران اسلامی، با عنوان «شهرستان» و «جی» (مغرب «گی» که پیوند لغوی با «گابیه» و «گابیان» دارد) یاد شده است.

هسته اصلی شهر اصفهان (جی) در سمت شمال شرقی شهر



یونانی‌ها (سلوکیان) آبادنیا توسط اینان در این شهر صورت گرفته است زیرا بر روی سنگفرش پل خواجه و دیوارهای آن و مدرسه چهارباغ علامات یونانی (آلفا، بتا، دلتا، و لاند) دیده می‌شود که به احتمال قریب به یقین در دوران صفویه این سنگها از مخروبه‌های آثار یونانی‌ها جمع‌آوری شده و در این ساختمان بکاررفته است و شاید هم یونانی‌ها در زمان اقتدار خود مدتی در اصفهان استقرار داشته و این سنگها را برای ساختمان برج و باروهای خود بکار گرفته‌اند.^۹

● یکی از مسائل اساسی تاریخ ایران در اعصار قبل از اسلام وجود بافت عشیره‌ای و دودمانی است که در چهار چهره مشهور سیاسی ایران قبل از اسلام، به روشنی به چشم می‌خورد.

در عصر ساسانیان، اصفهان اهمیت بیشتری پیدا کرد به پادگان نظامی برای تقویت نیروهای ایرانی در غرب تبدیل شد و از این رو نام «اسپاهان» و یا «سپاهان» گرفت و پس از تسلط اعراب بر ایران این نام به «اسباهان» و اصبهان و سپس «اصفهان» تبدیل شد. اما اعتبار اصفهان در عصر ساسانی بیشتر به دلیل وجود یهودیان ثروتمند و تجارت‌پیشه در این شهر بوده است. از روی اسناد پهلوی بعضی از محققین [مادر نرسی] را یهودی دانسته‌اند. [ابن زین همسر شاهپور اول] (۲۷۳-۲۴۱م) بود و «شوشین دخت» خوانده می‌شد و او فرزند پیشوای بزرگ یهود «رأس الجالوت» بوده و بنا به خواهش او یهودیان در شهر اصفهان و در حوالی جی ساکن شدند و در آنجا برای آنها معبدی بزرگ ساخته شد.^{۱۰}

اصفهان در عصر ساسانی و به‌یژه در زمان یزدگرد اول (۴۲۲-۳۹۹م) که ایران ساسانی روابط بسیار خوبی با روم مسیحی داشت، از مراکز مهم حوزه‌های مسیحیت به‌شمار می‌رفت و در این حوزه‌ها انجیل به زبان سریانی و همان‌گونه که در شهرهای «اورفا» و «اریل» رایج بود، تعلیم داده می‌شد.^{۱۱}

در همین دوره تشکیلات نصارای ایران تابع تشکیلات و تقسیمات کشور شاهنشاهی ساسانی بوده است که در کنگره بزرگ مسیحی در شهر تیسفون و در زمان یزدگرد اول ساسانی

اصفهان کنونی قرار داشته است. ویلیامز جکسن در ادامه تحقیق خود در باره اصفهان می‌نگارد: «اصفهان از عهد صفویه و به‌خصوص شاه عباس اول که معاصر عهد ملکه الیزابت بوده رونق و شکوه یافته است.» بطلمیوس جغرافی‌نویس یونانی در قرن دوم میلادی از آن با لفظ «اسپدانه» یاد کرده است که به معنی «دارای اسبهای بخششی» می‌باشد و اعتقاد دارد که رستم و کیکاووس، افراسیاب دشمن بزرگ ایران را در جنگی که در حوالی اصفهان رخ داد، شکست دادند.^۵

اصفهان در دوره اشکانی دارای موقعیت حساس نظامی و بدون موقعیت اجتماعی بوده است. اینک به نکاتی درباره این موقعیت اشاره می‌شود:

در جدال بین جانشینان اسکندر، در خزان سال ۳۱۷ ق. م در «پارتاکن» (احتمالاً فریدن) و نزدیک اصفهان کنونی جنگی بین دو سردار اسکندر به نامهای «آنتیگون» و «اومن» انجام می‌شود و «آنتیگون» شکست می‌خورد.^۶

... با سلطنت مهرداد اول اشکانی (۱۳۷-۱۷۱ ق. م) بزرگترین دوره تاریخی اشکانیان آغاز می‌شود. مهرداد اول برای استقلال ایران وارد نبردی طولانی علیه ساتراپ‌های یونانی سلوکی می‌گردد. امپراتور سلوکی «آنتیوخوس چهارم» متوجه اهمیت حضور مهرداد در صحنه تاریخ ایران می‌شود و برای مقابله با او از فرات می‌گذرد و به ارمنستان می‌تازد و در سال ۱۶۵ ق. م و پس از اسارت پادشاه ارمنستان، در خطوط شاهراه اصلی (غربی-مرکزی) ایران یعنی از اکباتان به سوی پرسپولیس می‌تازد، ولی به‌علت قیام مردم محلی بدون آنکه با مهرداد اول برخورد کند ناچار به عقب‌نشینی می‌شود و در بازگشت در محل شهر گابی- (اصفهان) وفات می‌یابد.^۷

... پس از مرگ «آنتیوخوس چهارم» سلوکی در غرب ایران چندین پادشاهی مستقل پدید آمد که مهمتر از همه علیمائید (عیلامیان) در ناحیه جنوب ایران بود و منابع سکه‌شناسی حتی نام پادشاه علیمائید را که از سلوکیه جدا شده بود نشان می‌دهند. وی «کامناسکیر» نام داشت و کشور وی در بهترین ایام تاریخ خود از گابیه (اصفهان کنونی) تا خلیج فارس ممتد بوده است.^۸

همچنین قوانین تاریخی گواهی می‌دهند که در دوران تسلط



(سال ۴۱۰م) تدوین شده بود و در همین سال نصارا در شهرهای مرو، خراسان و اصفهان نیز مراکزی تأسیس کردند.^{۱۲}

فتح اصفهان به دست مسلمین

مسلمانان جزیره‌العرب پس از بهره‌وری از چشمه جوشان اسلام و تعالیم حضرت محمد(ص) به عزم گسترش اسلام قدم به خاک امپراتوری ساسانی نهاد، جنگ مذهبی (جهاد) را علیه دولت و سپاه ساسانی آغاز کردند. حرکت‌های نظامی علیه ایران از اواخر عصر ابوبکر آغاز شد و در زمان عُمر به پایان آمد.

در سال ۲۱ هجری و پس از پایان جنگ سرنوشت‌ساز نهاوند (فتح‌الفتوح)، یزدگرد که از تیسفون به حلوان گریخته بود به اصفهان آمد و آنگاه این فراری مضطرب با اردوی بیپه‌وده و پرمصرف خود به استخر گریخت و سپس به کرمان رفته و آنگاه رهسپار سیستان شد.^{۱۳}

خلیفه دوم، عبدالله بن عبدالله بن عتبایان را به فرماندهی سپاه تعقیب‌کننده یزدگرد گمارد و او را برای فتح اصفهان گسیل کرد و عبدالله بن ورقاء و عصمه‌بن عبدالله را با او همراه ساخت.

دکتر زرین‌کوب می‌نویسد: بعد از واقعه نهاوند، خلیفه برای آنکه یزدگرد را یکباره از خیال حمله و مقاومت منصرف دارد، دسته‌هایی از اعراب کوفه و بصره را به تسخیر بلاد ایران نامزد کرد و برای هر یک از سرداران بصره و کوفه «لوائی» بست و او را به فتح ولایتی گماشت، از جمله ابن عتبایان با دسته‌ای از سپاه کوفه، اصفهان و جی را گشود.^{۱۴}

فتح اصفهان به دست مسلمین

با رسیدن خبر نزدیکی مسلمانان به اصفهان فرمانده سپاه که در اصطلاح آن روز «پاذوسبان» گفته می‌شد، سردار خود «شهربراز جادویه» را به مصاف مسلمانان فرستاد. جنگ در نزدیکی اصفهان آغاز شد، ابتدا در «رستاق شیخ» و سپس در «قهج‌اورستان» در جنگ مسلمین و سپاه اصفهان، لشکر اصفهان شکست خورد. در این جنگ ابتدا «شهربراز» که کهن سال بود و در کار جنگ بسیار با تجربه، وارد درگیری تن به تن با عبدالله ورقاء شد ولی این فرمانده بزرگ عجم در لباس فاخر و آلات جنگی مجهز به دست عربی ساده‌پوش

مقتول شد و سپاه اصفهان به داخل شهر عقب‌نشینی کرد.

فتح اصفهان را به روایتی دیگر هم نوشته‌اند: «عبدالله بن عبدالله بن عتبایان» آنگاه پس از اخذ فرمان خلیفه دوم - روی به قسمت اصلی شهر اصفهان یعنی جی که پایگاه «پاذوسبان» بود نهاد. پاذوسبان بیرون شهر، سپاهش در مقابل مسلمین که قصد محاصره شهر را داشتند اردو زد. اما مردم اصفهان آماده جنگ نبودند و پس از مدتی مخالفت‌ها علیه یکدیگر سرانجام چاره‌ای جز نبرد ندیدند. عاقبت پس از مدتی نبرد پاذوسبان از عبدالله

● شهر اصفهان در قرون اولیه اسلامی از دو

قسمت جی و یهودیه تشکیل می‌شد، «جی»

قسمت شرقی شهر اصفهان بوده و همچنین

«جوباره» یعنی قسمت یهودی‌نشین اصفهان

که بنام یهودیه شهرت داشته است.

فرمانده مسلمین درخواست کرد که به نبرد او آید و با او صحبت کند و آنگاه که این ملاقات انجام شد پاذوسبان به عبدالله گفت: چرا هر دو سپاه با یکدیگر جنگ کنند؟ سرنوشت جنگ را در نبردی تن به تن روشن می‌کنیم. اگر تو کشته شدی، سربازانت ما را به حال خود واگذارند و اگر من کشته شدم یاران من با تو صلح خواهند کرد. عبدالله پذیرفت و آنگاه پرسید حمله‌کننده اول چه کسی است؟ پاذوسبان گفت: من حمله می‌کنم و آنگاه به عبدالله حمله کرد و در حین حمله مرکب عبدالله او را بر زمین زد و زین اسب نیز فروافتاد. عبدالله با چابکی و سرعت برخاسته و بر اسب برهنه پرید و گفت: اینک تو آماده حمله من باش.

پاذوسبان گفت: کافی است شما را شناختم. به شرایط شما گردن می‌نهم و صلح می‌کنم، اما به شرط اینکه هر که بخواهد، بماند و مالیات دهد و مال خود را داشته باشد و کسانی که زمینشان را به چنگ گرفته‌اید نیز مانند آنها باشند و باز گردند و هر که نخواهد، هرکجا که بخواهد برود و از شما به او آزاری نرسد و در این هنگام ابوموسی اشعری و عبدالله بن قیس در رأس لشکری



روایت در اینجا است که چون «نعمان بن مقرن» در جنگ نهاوند به شهادت رسیده بود، چنین روایتی درست نمی‌نماید، چه طبری و ابن اثیر هم به آن اشاره کرده‌اند و شهادت او را در نهاوند نوشته‌اند.

۲ - در تاریخ طبری ماجرای دیدار «مغیره بن شعبه» با «ذوالحاجب» را می‌نویسد، اما این روایت با روایت دیدار با رستم فرخزاد خلط شده است و درست نیست و با توجه به اینکه «ذوالحاجب» لقبی بوده که مسلمانان به «بهمن جادویه» داده‌اند، که ابروانی پرپشت داشت و در جنگ جسر با پیل‌های جنگی به مسلمین حمله کرد، لذا صحت این روایت قابل تردید است.

۳ - به نظر می‌رسد یکی از عوامل اشتباه در روایات در باب فتح اصفهان، تشابه نامهای سرداران مسلمان بوده است. بلاذری، فاتح اصفهان را «عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی» می‌داند و می‌نویسد: «عبدالله بن بدیل جی را فتح کرد و احنفت بن قیس یهودیه را مسخر ساخت». احتمالاً این عبدالله همان است که همراه عبدالله بن عبدالله عتبان در فتح اصفهان شرکت داشت، ولی بلاذری نامی از عبدالله بن عبدالله عتبان نمی‌برد، بلکه او ماجرای نبرد عبدالله بن عتبان را به عبدالله بن بدیل نسبت می‌دهد و او را مبارزه کننده با «پادوسبان» اصفهان به‌شمار می‌آورد.^{۱۷}

۴ - در بین روایان در سال فتح اصفهان نیز اختلاف است و برخی

● خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین» و هرگونه اجبار و فشار را برای تحمیل دین نفی می‌کند، و فتح اصفهان نمونه آشکار تساهل و تسامح مسلمین است، زیرا این شهر بنا به مدارک موجود تاریخی با مسالمت به تصرف مسلمین درآمده است.

آن را ۱۹ و برخی ۲۱ و برخی ۲۳ هجری ذکر کرده‌اند که به نظر می‌رسد سال ۲۱ هـ به حقیقت نزدیکتر باشد.

در این مورد ریچارد فرای می‌نویسد: اصفهان در مرکز نجد ایران است و هدف نخستین فاتحان عرب بوده است که بعد از جنگ نهاوند کوشش خویش را برای تصرف آن مبذول داشتند.^{۱۸} جنگ نهاوند که به پیروزی بزرگ مسلمین منجر شد، در سال ۲۱ هـ رخ داده است. اما دیر زمانی نگذشت که مردم اصفهان ضد اعراب

وارد اصفهان شد. پس از این جنگ اصفهان به سپاه اسلام تسلیم شد و صلحنامه‌ای بین عبدالله بن عتبان و پادوسبان اصفهان منعقد و به این شرح نوشته شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

نامه‌ای است که عبدالله به قادوسقان [پادوسبان] و اهل اصفهان و توابع آن می‌نویسد:

شما در امانید، مادامی که جزیه می‌دهید و جزیه شما به اندازه وسع و استطاعت شماست که باید هر ساله به حاکم خود بدهید و بر شماست که دلیل مسافرین مسلمان شوید و راهشان را اصلاح نمایید و هنگام ورود، چه شب و چه روز منزلشان بدهید و از ایشان میزبانی کنید و بر پیادگان آنها مال سواری بدهید و تحکمی بر ایشان نکنید و بر ایشان است که شما را نصیحت و آموزگاری کنند و ادای تکلیف نمایند. آنچه جرایم سابق شماست معفو است و در امانید ولی اگر شرایط صلح تغییر کند و یکی از شما معتر آن باشد و از تسلیم که نموده‌اید درگذرید، امانی برای شما نخواهد بود و اگر کسی سب مسلمی را کند بنده او می‌شود و اگر مسلمانی را بزند ما او را می‌کشیم.»

عبدالله بن ورقاء و عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) و عصمت بن عبدالله شهادت خود را در این مصالحه نوشته و عبدالله بن عتبان در این فتح اشعاری گفت.^{۱۵}

و بدین ترتیب مردم اصفهان جزیه را پذیرفتند و ۳۰ نفر از آنان از اصفهان به کرمان رفتند و پس از آن (احنفت بن قیس) از دیگر سرداران مسلمان، یهودیه را محاصره کرد و با همان شرایط صلحنامه آنان را تسلیم ساخته و آنان خراجگزار مسلمین شدند و سپس (سائب بن اقرع) به حکومت اصفهان گمارده شد.

نکاتی چند پیرامون اختلاف روایات در فتح اصفهان

۱- در «الکامل» ابن اثیر آمده است که نعمان مقرن از طرف خلیفه به اصفهان آمده و مغیره بن شعبه را به جنگ با فرمانده لشکر اصفهان که «ذوالحاجب» نام داشت، فرستاد و در این جنگ «ذوالحاجب» از اسب فروافتاد و شکمش پاره شد و هلاک گردید و سپاه او هزیمت شدند و نعمان نیز پس از مدتی در جنگ کشته شد.^{۱۶}

طبری مورخ معروف نیز به این مسأله اشاره دارد، اما اختلاف



قیام کردند و بر پادگان عرب مستقر در اصفهان تاختند و فرمانده آنان را به قتل رسانیدند و عَلم شورش و طغیان برافراشتند و چون این خبر به عُمَر (خلیفه دوم) رسید، او ابوموسی اشعری را به عزم تسخیر مجدد اصفهان مأموریت داد و اعراب برای مرتبه دوم شهر را تسخیر نمودند. مورخین بصره فتح مجدد اصفهان را در سال ۲۳ هجری ذکر کرده‌اند.^{۱۹}

از فتح اصفهان تا فتنه خوارج

در عصر خلافت عثمان سومین خلیفه اسلامی (۳۵-۲۳ هـ ق) یکی از نزدیکان او به نام «سائب بن اقرع» حکومت اصفهان را به دست گرفت.

در سال ۳۸ هـ از طرف حضرت امیرمومنان علی (ع) پیشوای بزرگ مسلمانان جهان، «محمد بن شکیم» به فرمانروایی اصفهان برگزیده شد و با حکومت «زیاد بن ابیه» بر دیار فارس، حکومت اصفهان نیز از طرف خلیفه مسلمین به او تفویض شد. در سال ۶۲ هـ هم حاکمی از طرف عبیدالله بن زیاد به حکومت اصفهان رسید و در سال ۶۸ هـ، مصعب بن زبیر حاکم کوفه و برادر عبدالله بن زبیر، حکومت اصفهان را به «عتاب بن ورقاء» سپرد.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که در دوران حکومت‌های مختلف اسلامی و در عصر رقابت‌های سیاسی و فتوحات درخشان نظامی، این دین توحیدی در ایران رفته رفته نضج می‌گیرد و آیین زرتشتی گوشه‌گیرتر و منزوی‌تر می‌گردد.

اما در داخل جزیره عربستان - مادر اسلام - اختلافات قومی و قبیله‌ای شروع می‌گردد، مرگ پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) موجب پیدایش تشتت در امور سیاسی و بازگشت دنیاپرستی به عربستان می‌گردد، حکومت‌های اسلامی دست‌به‌دست می‌شود و مرکز سیاسی اسلام از مدینه به کوفه انتقال یافته و با شروع جنگ‌های داخلی - پس از مرگ پیامبر (ص) خلافت حقه مولی‌المومنین امیرمومنان علی (ع) دستخوش نیرنگ‌های سیاسی و زد و بندهای حيله‌گرانه می‌گردد و پس از شهادت حضرت علی (ع) مرکز خلافت از کوفه به طرز رذیلانه‌ای به شام منتقل می‌شود و آنگاه حکومت امویان آغاز می‌گردد. از سال ۴۰ تا ۶۴ هـ پس از دوره کوتاه مدت حکومت شرورانه یزید بن معاویه و

جنایت‌های او در کربلا و مکه حکومت همچنان در خاندان اموی ادامه می‌یابد و این بار با صحنه‌گردانی شخصیت شناخته شده‌ای بنام مروان بن حکم این حکومت با همان اهداف اما تحت عنوان (مروانیان) به مسیر خویش ادامه می‌دهد. محققاً این تغییرات سیاسی و تشکیلاتی در کشور ایران و شهرهای فتح شده تأثیرات منفی خویش را باقی می‌نهد. پس از سقوط سلسله ساسانی و عصر تسلط اسلام بر ایران، ایرانیان با مبانی عالیله اسلامی آشنا شدند و بسیاری از آنها به این آیین گرویدند و عملاً در شهرهای بزرگ آتشکده‌های بهرام تبدیل به مساجد گردید. اما رقابت‌های سیاسی و پیدایش فضای تشتت در ارکان سیاسی اسلام به‌طور قطع در ایران مؤثر افتاد.

یکی از مهم‌ترین مسایل در این مرحله پیدایش جریان سیاسی خوارج می‌باشد که حاصل مشکلات داخلی و عصیان معاویه بن ابی سفیان علیه حکومت علی (ع) است و نتیجه آن دو جنگ صفین (۳۷ هـ) و نهروان (صفر ۳۸ هـ) بود که خود از مسئله قتل عثمان بدست شورشگران مصری و بصری سرچشمه می‌گرفت.^{۲۰} بهرحال خوارج که در جنگ صفین از علی (ع) کناره گرفتند و در جنگ نهروان علیه او جنگیدند و به شدت سرکوب شده و بعضاً از عقاید خود روی برتافتند؛ بعدها در زمان خلافت معاویه از شبه جزیره رانده شده و به ایران آمدند. به گفته (اشپولر): اگر جریان طغیان‌های خوارج را در ایران بنگریم به خوبی مشاهده می‌شود که به‌طور کلی این شورشها نهضت‌هایی بوده که از خارج به ایران آمده بود و این قیامها بیشتر جنبه سیاسی داشته است. بنا بر این، ایران منطقه عقب‌نشینی ملحدانی بود که از نواحی مرکزی بین‌النهرین رانده شده، و در این سرزمین کوهستانی در جستجوی پناهگاهی بودند و به‌ندرت اتفاق می‌افتاد (مثلاً در سال ۶۷ هـ) که در ری ساکنان بومی به علت تنفزی که از اسلام و عرب داشتند و یا به‌واسطه بیزاری از آشوب‌های ناشی از مبارزات بین قبایل و قدرت‌طلبان که اثر آن به کشور ایران نیز کشانده شده بود - با ایشان موافقت و همراهی داشته باشند.^{۲۱}

در زمان قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی در کوفه علیه بیداد امویان، ایران صحنه درگیری‌ها و فتنه‌های خوارج بود.

در سال ۶۸ هـ خوارج در جنگی خونین، یزید بن حارث شیبانی



عبدالله بن زبیر حاکم عراق به آنان پیشنهاد امیری ولایات و شهرهای مهم را می‌داد. قدرت یافتن مجدد بنی‌امیه در شامات و سوریه و تاکتیک پرسابقه آنان در خرید انسانها و نفوذ بسیارشان در عراق همراه با لثامت و خست ابن‌زبیر و عدم همکاری کامل مردم حجاز با او و ریا و تردید همیشگی مردم کوفه از کان حکومت زبیریان را در عراق و سایر قسمت‌ها سست نموده بود. بخصوص که مصعب بن زبیر در جنگی، مختار را شکست داده و او را کشته بود و این امر بر «موالی» (نیروهای نظامی عمده عراق که بیشتر آنها ایرانی بودند) گران آمده و در نتیجه از محبوبیت او کاسته شده بود. لذا وقتی عبدالملک به سرداران عبدالله بن زبیر پیشنهاد رشوه در ازاء همکاری و خیانت کرد، اغلب این سرداران به او پاسخ مثبت دادند اما بیشتر آنها حکومت اصفهان را درخواست کردند و این امر باعث تعجب خلیفه اموی گردیده، پیوسته می‌پرسید: مگر اصفهان چگونه ملکی است؟ و سرانجام مصعب بدست عبدالله بن زیاد کشته شد و حجاج بن یوسف ثقفی والی جدید عبدالملک به کار عبدالله بن زبیر در حجاز پایان داد و حجاج از طرف خلیفه اموی به عنوان امیرالعراقین انتخاب گردید و او ابی قبیصه را به حکومت اصفهان انتخاب کرد.^{۲۳}

مخالفت مردم اصفهان با والیان حجاج

مسمودی می‌نویسد: در زمان حکومت ظالمانه حجاج بر عراق و ایران رفتار حاکمان او بر مردم ایران بسیار ناگوار و سخت بود و در بسیاری از قسمت‌ها مردم با او به مخالفت پرداختند. از جمله شهرهایی که با حجاج از در مخالفت در آمدند، شهر اصفهان بود. مردم این شهر از دادن مالیات و خراج طفره رفته و سعی به دستورات والیان اصفهان نمی‌نهادند. حجاج پسرعموی بی‌سواد داشت که از اعراب بادیه بود. این مرد به حجاج پیشنهاد کرد که در صورتی که حکومت اصفهان به او داده شود، فتنه و سرکشی مردم این شهر را خاموش خواهد کرد و با موافقت حجاج، وی در اصفهان با خشونت بسیار رفتار کرد و تعدادی از اهالی شهر را به قتل رسانید، شدت ظلم و قساوت وی سبب شد که از آن به بعد مردم اصفهان مطیع او گردند.^{۲۴}

در سال ۸۱ هـ عبدالرحمن بن محمد بن اشعث علیه حجاج

حاکم شهر ری را کشته و پس از تصرف ری به اصفهان آمده و اصفهان را به محاصره گرفتند.

در این زمان حکومت مدینه، مکه، عراق و ایران در اختیار عبدالله بن زبیر بود و برادر او مصعب بن زبیر از طرف عبدالله به حکومت عراق و ایران اشتغال داشت و حکومت اصفهان چنانکه گذشت بدست عتاب بن ورقاء در دروازه‌های شهر اصفهان یا خوارج به جنگ پرداخت اما نیروی خوارج زیادتر از نیروهای ابن‌ورقاء بود و در نتیجه شهر به محاصره درآمد و چندی بعد خواربار و آذوقه اهالی اصفهان با تمام رسید و قحطی بالا گرفت اما عتاب و یارانش پایداری کردند و به دستور او درهای انبارهای دولتی را گشودند و بین مردم آذوقه پخش نمودند. در نتیجه مردم علیه خوارج برانگیخته شده و بر آنها شبیخون زده و آنان را پراکنده و مضمحل ساختند و سردار ایشان کشته شد.

خوارج در حومه اصفهان «قطری بن فجائنه» را به رهبری خود انتخاب نموده، به کرمان رفتند سپس تعدادی سپاه گرد آورده و دوباره بر اصفهان حمله بردند اما نتوانستند کاری از پیش ببرند و آنگاه رهسپار اهواز شدند.^{۲۴}

● برخی معتقدند در محل فعلی مسجد جامع اصفهان تا قبل از اسلام آتشکده‌هایی بوده که مسلمانان پس از فتح اصفهان بر آن اولین مسجد را ساخته‌اند. عده دیگر مسجد «لنجان» واقع در محله «لنجان» در غرب اصفهان را اولین مسجد اصفهان می‌دانند.

از فتنه خوارج تا دعوت عباسیان

بدنیال بالا گرفتن امواج اختلاف بین مدینه و شام، عبدالملک بن مروان خلیفه اموی به سال ۷۰ وارد منازعه‌ای خونین علیه ابن زبیر و طرفداران او گردید. هدف عبدالملک در آغاز تسخیر عراق و تسلط مجدد بر قسمتهایی از فلات ایران بود که خلافت عبدالله بن زبیر را در مدینه پذیرفته بودند.

عبدالملک برای تطمیع سرداران سپاه مصعب برادر



طغیان کرد و بارها او را شکست داد و اصفهان و سایر شهرهای مرکزی ایران را به حکومت خویش درآورد. در سپاه او سعید بن جبیر و کمیل بن زیاد شرکت داشتند.^{۲۵}

در سال ۹۶ هـ سلیمان بن عبدالملک خلیفه مروانی- یزید بن مهلب را به حکومت خراسان و اصفهان گماشت و آنگاه با خلافت خلیفه خوشنام اموی عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ هـ) یزید بن مهلب دستگیر و زندانی شد لکن از زندان فرار کرد و سرانجام کشته شد و خاندانش اسیر و کشته شدند.

در سال ۱۰۴ هـ، هشام بن عبدالملک خلیفه دیگری از آل مروان به حکومت شام می‌رسد و او حکومت اصفهان را به خالد قسری می‌سپارد و پس از این شخص برادرش «اسد» به مدت پانزده سال والی عراقین و اصفهان می‌گردد و مقارن همین سال است که نقیبان عباسی- که عمدتاً از تجار ایرانی بودند، مردم را در خراسان، اصفهان و ری و سایر نقاط برای قیام علیه حکومت ظالم اموی آماده می‌ساختند.

در سال ۱۲۰ هـ یوسف ثقفی از طرف حکومت شام والی عراقین شد و او هدیل بن قیس عنبری را به حکومت اصفهان گماشت. یوسف در سال ۱۲۶ هـ معزول و مقتول شد.

قیام عبدالله بن معاویه

عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار در کوفه علیه حکومت یزید بن ولید قیام کرد اما چون مردم کوفه او را یاری نکردند، متوجه شرق شد. از طرف حکومت اموی، عبدالله بن عمر به مقابل او شناخت و او را شکست داد. عبدالله بن معاویه فرار کرد و به اصفهان گریخت و این شهر را متصرف شد و آنگاه ری، قم و فارس را تحت سلطه خویش درآورد. در این زمان مروان بن حکم (ملقب به حمار و آخرین خلیفه مروانی) بقدرت رسیده بود. وی در سال ۱۲۷ هـ عامر بن ضبار را با سپاهی انبوه به جنگ عبدالله فرستاد. در این هنگام تعداد زیادی از بنی هاشم از حجاز و عراق به عبدالله پیوستند. اما عبدالله در جنگ با عامر هم شکست خورد و به خراسان فرار کرد و به دستور ابومسلم کشته شد.^{۲۶}

در سال ۱۳۰ هـ نبأ بن حنظل از طرف حکومت اموی به امارت اصفهان منصوب شد. قحطبه بن شیبب طائی از طرف ابومسلم و

پس از آنکه توانسته بود نصر بن سیار آخرین والی اموی را در مرو شکست دهد و آخرین ضربه نهایی را در نهاوند به او وارد آورد وارد جنگ با نبأ بن حاکم اموی اصفهان شد و با شکست خوردن نبأ بن حاکم کشته شد و بدست سردار ابومسلم دست بنی امیه برای همیشه از اصفهان کوتاه شد و از این پس اصفهان در قلمرو وی حکومت ابومسلم خراسانی قرار می‌گیرد.

اصفهان در ابتدای حکومت عباسی

دولت عباسی پس از سالها تبلیغ بنام آل محمد (ص) و با تکیه کلی بر عنصر ایرانی و به ویژه اهالی خراسان و با تمهید به قدرتی رسید که هرگز شایسته آن نبود و از همان آغازین روزگار خویش یعنی سال ۱۳۲ هـ تا پایان محتوم خود در ۶۵۶ هـ علیه ارزشهای عالی اسلامی و مبانی شیعه دست به اقداماتی ناشایست زد و با آنکه از لحاظ پیشبرد مبانی تمدن و فرهنگ اسلامی و گسترش مرزهای جهان اسلامی و مبارزه با قدرتهای بزرگ زمان خویش از موفق‌ترین عناصر سیاسی اسلام بود، بخاطر ظلم و خیانت علیه ارزشهای عالی تشیع و دشمنی آشکار با این نهاد مقدس علی‌رغم خدماتش به تمدن و فرهنگ اسلامی قابل بخشش نیست.

بهرحال در سال ۱۵۲ هـ منصور دومین خلیفه عباسی- معروف به دوایتقی- «ایوب بن زیاد» را به حکومت اصفهان انتخاب کرد و ایوب ساختمانهایی در اصفهان احداث نمود که به آن اشاره خواهد شد.

در سال ۱۵۹ هـ عماره بن حمزه از سوی «مهدی» عباسی حکومت اصفهان را یافت در سال ۱۶۲ هـ یحیی حرشی از طرف مهدی حکومت اصفهان را بدست آورد و در سال ۱۶۹ هـ هادی عباسی «طنبور» نامی از موالی را بر اصفهان منصوب کرد.

در سال ۱۸۲ هـ «امین» پسر هارون الرشید نماینده‌ای از طرف خود به عنوان حاکم در اصفهان برگزید و پس از غلبه مأمون به کمک طاهر ذوالمتین بر برادرش، مجدداً یحیی حرشی حکومت اصفهان را بدست آورد.

در سال ۱۹۳ هـ حکومت بدست علی بن عیسی افتاد و او در جنگ با مأمون کشته شد. و در سال ۱۹۸ هـ حسن بن سهل حکومت اصفهان را بدست آورد.



«نرواسکان» و پای قلعه و «کران» بوده و قسمت دیگری که قسمت‌های شرقی اصفهان امروز یعنی محله‌هایی که خیابان هاتف، شکرشکن تا طوقچی محور آن محسوب می‌شود و همچنین «جوباره» یعنی قسمت یهودی‌نشین اصفهان بنام یهودیه شهرت داشته است.^{۳۰}

اولین مسجد اصفهان

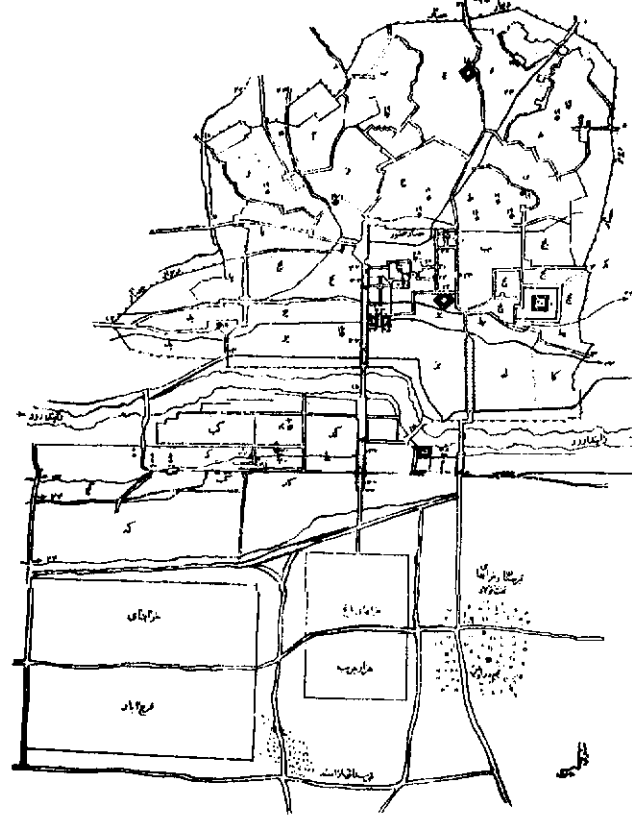
در اینکه اولین مسجد اصفهان در کجا واقع بوده است، بین محققان و مورخان محل اختلاف است. برخی معتقدند در محل فعلی مسجد جامع اصفهان تا قبل از اسلام آتشکده‌های بوده که مسلمانان پس از فتح اصفهان بر آن اولین مسجد را ساخته‌اند. عده دیگر مسجد «لنbian» واقع در محله «لنbian» در غرب اصفهان را اولین مسجد اصفهان می‌دانند. مرحوم آخوند ملاعبدالکریم گزی در کتاب «تذکره القبور» می‌نویسد: امام حسن (ع) در مسجد لنbian نماز گزارده‌اند.

مسجد خشینان

این مسجد در دوره خلافت حضرت علی (ع) ۴۰-۳۵ هـ، توسط ابوحناس آزاد کرده خلیفه دوم در محله خشینان که از دهات متصل به یهودیه اصفهان بود، بنا گردید. این محله بعدها به محله گلبهار معروف شد. اکنون این مسجد وجود ندارد. احتمالاً این مسجد نزدیک امامزاده اسماعیل فعلی قرار داشته است.^{۳۱}

مسجد جامع خشینان، مسجد جامع طهران و وسعت شهر اصفهان

در سال یکصد و پنجاه و اندی گذشته از هجرت «ایوب بن زیاد» از طرف ابوجعفر منصور، خلیفه به‌عنوان عامل و سعید بن منصور حمیری خال مهدی خلیفه، برای جنگ وارد اصفهان شدند، پس از چندی سعید از مقام خویش معزول و هر دو سمت را ایوب عهده‌دار شد. او در قریه خشینان فرود آمد و در کنار نهر «فرسان» کوشکی ساخت و در مقابل آن نیز مسجدی بنا کرد و بازاری که دارای میدانهایی بود برای تجار و کسبه و کارگران در کنار یهودیه و در محلی که بمیدان تبانان (کاه‌فروشان) معروف است بنا کرد. در روزگار فرمانروایی او خانه‌های قریه خشینان به خانه‌های



شورش خرمیه

در زمان عباسیان در بسیاری از شهرهای ایران مانند مرو یا نیشابور دین اسلام رواج یافته بود، ولی در شهرهایی که از شاهراه شرق دورافتاده بودند، مانند اصفهان و کرمان با اینکه حکومت آنها اسلامی بود، انبوهی زرتشتی و یهودی و مذاهب دیگر اقامت داشتند. از آنجا که امور اداری بدست مسلمانان بود بزودی زرتشتیان در حمله‌های خویش منزوی شدند.^{۲۷} ولی گاهگاهی شورشهایی علیه حکومت رسمی رخ می‌داد که از آنجمله شورش طرفداران خرمیه در نیمه دوم قرن دوم هجری در اصفهان و شمال ایران و آذربایجان و خراسان بود که هر چند وقت دست به قیام علیه حکومت عباسی می‌زدند. در سال ۱۶۲ هـ، (زمان حکومت مهدی) خرمیه در اصفهان دست به شورش زدند که کاری از پیش نبردند و سرکوب شدند.^{۲۸} «ابن‌الندیم» خرمیه را اتباع مزدک می‌داند و می‌گوید مزدک به پیروان خود دستور داده بود که همیشه در جستجوی لذات باشند و در خوردنی و نوشیدنی بر خود سختی روا ندارند و درستی را پیشه ساخته و با استبداد مبارزه کنند.^{۲۹}

محللات اصفهان در دو قرن اول هجری

شهر اصفهان در قرون اولیه اسلامی از دو قسمت جی و یهودیه تشکیل می‌شد، «جی» قسمت شرقی شهر اصفهان بوده و شامل شهرستان امروز تا حدود محللات قدیمی «خواجه» و



یهودیه متصل شد.^{۳۲} مساحت یهودیه هفتصد جریب و مردم آن همه یهود و به کارهای کثیف خود مانند حمامت و دباغی و رخت‌شویی و قصابی مشغول بودند تا آنکه مهدی عباسی بر ایوب غضب کرد و او را به دربار خلیفه بردند و زندانی کردند و مردم لاتنتعرب دهکده «طهران»- تیران امروزی نامیده می‌شود- که از قبیله (تمیم) بودند تصمیم گرفتند که مسجد جامع بزرگی بنا کنند و منبر مسجد ایوب را به آنجا منتقل نمایند. پس در سال ۱۵۶ هـ، و در زمان حکومت «هانی بن ابی‌هانی» و پنج سال پس از آنکه یهودیه بدست ایوب بن زیاد تبدیل به شهر شده باشد، مسجدجامعی ساختند و منبر ایوب را به آنجا منتقل ساختند.^{۳۳}

پس از بنای این جامع، یهودیه از طرف صحرا توسعه پیدا کرد و پانزده قریه بشرح ذیل به آن ضمیمه شد:

باطرقان، فرسان، یوآن، خرجان، فلفلان، سنبلان، فراه‌آن، کماء‌آن، جوزدان، لبنان، اشکمان، جروآن، خشینان، میروسکان، قابجان، محله‌های فرسان، فلفلان (فلفلی فعلی) سنبلان (چملان یا سنبلستان فعلی)، جوزدان، لبنان، اشکمان (تل عاشقان فعلی) فابجان (خوابجان فعلی) از نظر لغوی هنوز همان نام‌های صدر اسلام را داشته و تغییر لغوی زیادی نداشته‌اند.^{۳۴}

برای اطلاع دقیق از موقعیت محله‌های اصفهان در قرون نخستین اسلامی کتاب «ذکر اخبار اصفهان» نوشته حافظ ابونعیم اصفهانی بهترین مأخذ محسوب می‌شود.

آثار و ابنیه اصفهان در دو قرن اول هجری

اینک با استفاده از کتاب ارزنده «آثار ملی اصفهان» به معرفی مختصر ابنیه و آثار اصفهان در قرون اول و دوم می‌پردازیم.

- ۱- مسجد باذانه- در محله باذانه یهودیه اصفهان واقع بوده و در سال ۱۵۰ هـ توسط ولید بن ثمامه امیر اصفهان ساخته شد.
- ۲- مسجد جامع خشینان- در سال ۱۵۲ هـ، توسط ایوب بن زیاد ساخته شد.
- ۳- مسجد عمرو بن راشد- در اوایل اسلام ساخته شده است.
- ۴- مسجد جامع رنگرزان- در محله معروف به محله مسجد حکیم فعلی ساخته شد که تا قرن سوم هجری هم وجود داشته است. شیخ ابومسعود احمد رازی در آن منبر می‌رفته است

و در قرن چهارم صاحب بن عباد بر خرابه‌های آن مسجد «جورجیر» را ساخت و در عصر صفویه مسجد حکیم بر خرابه‌های آن بنا شد.

۵- قصر احمد سیاه- احتمالاً در محله احمدآباد فعلی وجود داشته و نواده احمد سیاه از محدثان اصفهان بود.

۶- قصر خصیب- این قصر دارای کوشک‌ها و اشجار و ریاحین فراوان و در کنار پل حسین در اصفهان واقع بوده و در هنگام تفوق مسلمانان در اصفهان ساخته شده و تا زمان سلجوقیان باقی بوده است.

۷- قصر یحیی- منسوب به یحیی برمکی که در نزدیک زرین رود و در کنار خندقین بنا شده بود.

۸- قصر مغیره- در زمان تفوق اعراب در اصفهان ساخته شده است و شعرای عرب‌زبان در باره آن اشعاری سروده‌اند.

● در باره بنای شهر اصفهان روایات متعدد و حتی افسانه‌گونه‌ای نقل شده است اما بطور قطع تاریخ این شهر به اعصار قبل از تمدن ماد- هخامنشی باز می‌گردد.

ترکیب جمعیت، مذهب و مهاجرت اعراب به اصفهان

در دو قرن اول هجری ترکیب جمعیتی اصفهان بر سه دسته تقسیم شده است:

- ۱- ساکنان شهرستان (جی) که اغلب زرتشتی بوده و تعدادی از آنها مسلمان شده و بقیه ذمی بوده و جزیه می‌پرداخته‌اند.
- ۲- ساکنان یهودیه که همگی یهودی بوده و به مسلمانان جزیه می‌داده‌اند و تا قبل از اسلام رئیس و عالم بزرگ مذهبی آنان «رأس الجالوت» بوده در جندی‌شاپور سکونت داشته است.
- ۳- اعراب که از زمان فتح اصفهان در این شهر ساکن شده و به دنبال آنان مهاجران زیادی از حجاز و عراق عرب وارد اصفهان می‌شدند و تعدادی از آنان در روستاهای اطراف شهر، مثل آزادان، رباط، طهران (تیران)، جوزدان و... ساکن بودند.



- ۱۱- ابو عبدالله محمد بن یوسف بن سلیمان جورجیری (عروس الزهاد) متوفی به سال ۱۸۴ هـ ۳۵
- ۱۲- قتیبه بن مهران آزادانی، از محدثان معروف و متوفی به سال ۲۰۰ هـ ، و مدفون در آزادان، مقبره بابا شهاب. ۳۶

فهرست منابع:

الف- کتب:

- ۱- آمیه- پی بر، تاریخ عیلام، ترجمه دکتر زاله آموزگار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- ابن اثیر، اخبار ایران از الکامل، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی جلد اول، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۵ تهران
- ۳- اشپولر، برتولد. ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۴ تهران.
- ۴- آیینه‌وند- صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، جلد دوم ۱۳۶۴ تهران.
- ۵- اعتماد السلطنه- محمد حسن خان، مرآت البلدان، جلد اول، نشر اسفار، چاپ اول ۱۳۶۴ تهران.
- ۶- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرخش، انتشارات سروش، چاپ دوم ۱۳۶۴، تهران.
- ۷- جکسن- ویلیامز، سفرنامه جکسن، ترجمه بدره‌ای- امیری، انتشارات فرانکلین، چاپ دوم تهران ۱۳۵۷.
- ۸- جابری انصاری- محمد حسن، تاریخ اصفهان دری، ناشر (؟) ۱۳۲۴ اصفهان.
- ۹- دویواز- نلسون، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ اول، ناشر ابن سینا ۱۳۴۲ تهران.
- ۱۰- دهخدا- علی اکبر، لغت نامه دهخدا، بنیاد لغت نامه جلد ۷ تهران.
- ۱۱- دیاکونف- ام اشکانیان- ترجمه کشاورز- انتشارات پیام ۱۳۵۱ تهران
- ۱۲- رفیعی مهرآبادی- ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، انتشارات انجمن آثار ملی تهران، ۱۳۵۳
- ۱۳- سامی- علی، تمدن ساسانی، جلد اول، چاپ شیراز ۱۳۴۲ ۱۴- شهیدی- سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا امویان.
- ۱۵- فرای- ریچارد، عصر زرین فرنگ در ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، چاپ اول تهران ۱۳۵۸
- ۱۶- کوسینکف- آ، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه بحیایی

مهاجرت اعراب به ویژه در قرن اول هجری سرعت بیشتری داشت و در افواه مردم است که اعراب بنی اسد، بنی هاشم و شیعیان پس از واقعه کربلا به شهرهای مختلف ایران از جمله (اصفهان) مهاجرت کردند، تعقیب و آزارهای مخالفان دولت اموی- عباسی موجب مهاجرت‌های وسیع از صاحبان عقاید مختلف از جمله شیعیان به مناطق شرقی خلافت اسلامی و از جمله اصفهان گردیده بود. (حافظ ابونعیم) از صدها عالم، راوی، محدث و قاری نام می‌برد که در دو قرن اول هجری در اصفهان ساکن بوده‌اند و ما تعداد اندکی از آنها را نام می‌بریم.

تعدادی از دانشمندان و بزرگان دو قرن اول هجری در اصفهان:

- ۱- ابراهیم بن ابوموسی اشعری، مقتول در قهجاورستان
- ۲- ابو درداء از یاران معاویه و دشمن حضرت علی (ع) در قریه زهران در غرب اصفهان قبری به او منسوب است.
- ۳- ابن ابی موسی اشعری در جنگ اعراب با مردم اصفهان در نزدیک قهجاورستان کشته شد. نوشته‌اند در حال نماز تیری به او اصابت کرد و مرد. پدرش در این حالت حاضر بود و بیهوش بر زمین افتاد. ابن ابوموسی با لباس دفن شد و برخی گویند مقتول در این محل ابراهیم است نه موسی
- ۴- ابن شیبیه اصفهانی، از اصحاب امام صادق (ع).
- ۵- ابی الحسن اصفهانی، از اصحاب امام صادق (ع).
- ۶- حتمه بن ابی حتمه، از اصحاب پیامبر (ص) که در اصفهان شهید شده، عده‌ای قبر او را در نزدیکی پل شهرستان جنب مقبره الراشد عباسی می‌دانند.
- ۷- سائب بن اقرع ثقفی در جنگ نهاوند مامور تقسیم غنایم بوده و عبدالله بن بدیل او را به جانشینی خود در اصفهان منصوب گردانید.
- ۸- ابی الحسن سوار بن احمد بن سوار العسکری چند سال قاضی بود و در شعبان ۹۴ هـ، وفات یافته است.
- ۹- محمد بن سلیمان اصفهانی، شاگرد محضر امام صادق (ع).
- ۱۰- ابولیلی قیس بن عبدالله، صحابی و از شعرای معروف عرب. او در مدح پیامبر (ص) اشعاری سروده است و در سال ۶۹ هـ در اصفهان وفات یافت.



انتشارات آگاه، تهران ۱۳۵۷.

۱۷- طبری، محمد جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم تهران ۱۳۶۵.

۱۸- مهدوی- سید مصلح‌الدین، تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان انتشارات ثقفی، چاپ دوم، اصفهان ۱۳۴۸

۱۹- مسعودی- ابوالحسن علی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۵.

۲۰- ممتحن- حسینعلی، نهضت شعوبیه، انتشارات باروران، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸.

۲۱- هنرفر- لطف‌الله، اصفهان (کتاب جوانان)، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم تهران، ۱۳۶۵.

۲۲- هنرفر- لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، انتشارات ثقفی چاپ دوم، اصفهان، سال ۱۳۵۰

ب- مجلات:

۱- مجلات اصفهان نصف جهان

۲- مجله شهرداری، شماره اسفندماه ۱۳۶۹

پی‌نوشت

۱- برای مثال حمزه اصفهانی از بنای باشکوه و معظمی به نام «سارویه» نام برده است که از بقایای ابنیه و آثار پیش از اسلام در اصفهان بوده که تا قرن چهارم هجری باقی مانده است، ولی اکنون از این بنا اثری در شهر اصفهان باقی نیست.

۲- تاریخ اسلام، پیرامیه، ترجمه دکتر زاله آموزگار ص ۲ (مقدمه مترجم ص ۳۱)

۳- سفرنامه جکسن، ویلیامز جکسن، ترجمه بدره‌ای- امیری، ص ۳۰۹

۴- همان، ص ۳۰۱

۵- همان، ص ۳۰۸

۶- اشکانیان، دیاکونف، ترجمه کریم کشاورز، ص ۴۵

۷- تاریخ سیاسی پارت، نلسون دوبران، ترجمه دکتر حکمت، ص ۴۲

۸- اشکانیان، دیاکونف، ترجمه کریم کشاورز، ص ۴۵

۹- مجله اصفهان نصف جهان، شماره اسفندماه ۱۳۶۹

۱۰- تمدن ساسانی، علی سامی، جلد اول، ص ۲۲۷

۱۱- همان، ص ۲۴۲

۱۲- نصارا، ایرانیانی که به مذهب مسیح گرایش داشتند، نصارا نامیده می‌شدند این کلمه از واژه پهلوی «نسران» مرفوم در کتیبه اطراف کعبه زردشت گرفته شده و مسیحیان رومی را «کریستیدان» نوشته‌اند. ترجمه جمله نامبرده چنین است: نصارا و مسیحیان سرکوب شدند. همان، ۲۳۹

۱۳- فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ص ۷۲

۱۴- تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۳۵

۱۵- مرآت البلدان، ج (۱)، ص ۷۷

۱۶- اخبار ایران از الکامل (ترجمه فارسی)، ص ۲۴۷

۱۷- فتوح البلدان (ترجمه فارسی)، ص ۷۲- ۷۱ و تاریخ ایران (کمبریج) (از اسلام تا سلاجقه)، جلد چهارم، ص ۲۵

۱۸- عصر زرین فرهنگ در ایران- ریچارد- ن. فرای- ص ۲۷

۱۹- اصفهان، کتاب جوانان، ص ۶۶

۲۰- تاریخ تحلیلی اسلام تا امویان- دکتر سیدجعفر شهیدی- صفحه ۱۱۹.

۲۱- ایران در قرون نخستین اسلامی برتولد اشپولر- ترجمه فلاطوری جلد اول ص ۳۴.

۲۲- تاریخ اصفهان و ری، ص ۳۸ لغت نامه دهخدا، جلد ۷، ۲۷۷۷

۲۳- تاریخ اصفهان و ری، ص ۳۹

۲۴- مروج الذهب، مسعودی، جلد (۱)، ص ۱۷۳

۲۵- تاریخ اصفهان و ری، ص ۴۰

۲۶- ادبیات انقلاب در شیعه، دکتر صادق آئینه‌وند، جلد ۲، ص ۱۳۵ و تاریخ اصفهان و ری، ص ۴۷

۲۷- عصر زرین فرهنگ در ایران- ریچارد- ن. فرای، ص ۱۲۵

۲۸- تاریخ ایران (کمبریج)، جلد ۴، ص ۴۳۵

۲۹- نهضت شعوبیه، دکتر حسینعلی ممتحن، ص ۳۲۹

۳۰- اصفهان کتاب جوانان، دکتر هنرفر، ص ۶۸

۳۱- آثار ملی اصفهان، رفیعی مهرآبادی، ص ۵۰

۳۲- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، دکتر لطف‌الله هنرفر، ص ۱۸

۳۳- همان، ص ۱۹

۳۴- آثار ملی اصفهان، ص ۶

۳۵- آثار ملی اصفهان، ص ۲۳

۳۶- تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۵۷ و ۳۵۶